

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده

۲۵ دسمبر ۲۰۱۸



جیب خلیفه

دوست هرگز می نخوان یکدنده شیدار را
نار شهرت سوزدا، اولاد و هم احفاد را
مفت خیراتش رسد خودخواه بی بنیاد را
دست و دل بردار و بنما، ترک این افراد را
تهدمی بسته به حق، داده تغییر، اسناد را
بنگرا، (فضلوغنی) و (ارشاد ارشاد) را
(طالبه سیمین) و (سادات شکم پُر باد) را
مضطرب در باخت، خاور شدی معتاد را
شاه جنگل انتصابش کرده یک کمزاد را
پشگرد خیراتِ شان، هم صید و هم صیاد را
پس لگد های نصیب، این بنده ناشاد را
از دلم بیرون کشیدم، مهر آن آرداد را
میکنند تهداب کج، بر باد، هر آباد را
خوب شد بشناختی (بمبیرک) و (جرداد) را

نعمتا! حرمت مکن، استاد بی اسناد را
نفس انسانی پذیرد، خوی شیطانی اگر...
جیب سوراخ خلیفه بخششی دارد اگر
نه برادر خوان و نه یار و رفیق و نه پدر
با روایات عجیب و با حکایات غریب
این گروه شرمی ندارند از خدا و از رسول
(سیرت بیسیرت) و (ملا رؤوف بیحیا)
شهرت کاذب اگر از دیگ چینی شعله ور
گرگ و کفتار و پلنگش، داده روباه را لقب
خود گل و خود کوزه و خود کوزه گر، خود کوزه خر
تا دم و شاخی رسیدش، زینت و زیب الوجود
بوالهوس با خود نمائی ناسپاسی کرد و رفت
مقصدم دیوار و اما گفته هایم سوی در
«نعمتا» دست دعا بالا کن و شکران حق

جیبِ خلیفه

نعمتا! حرمت مکن ، استادِ بی اسناد را
دوست هرگز می نخوان یکدنده شیاد را
نفس انسانی پذیرد ، خوی شیطانی اگر
نار شهرت سوزدا ، اولاد و هم احفاد را
جیبِ سوراخِ خلیفه بخششی دارد اگر
مفت خیراتش رسد خودخواه بی بنیاد را
نه برادرِ خوان و ، نه یار و رفیق و نه پدر
دست و دل بردار و بنما ، ترک این افراد را
با روایاتِ عجیب و با حکایاتِ غریب
تهمتی بسته به حق ، داده تغییر ، اسناد را
این گروه شرمی ندارند از خدا و از رسول
بنگرا ، (فضلوغنی) و (ارشد ارشاد) را
(سیرتِ بیسیرت) و ، (ملا رؤوف بیحیا)
(طالبه سیمین) و (ساداتِ شکم پر باد) را
شهرتِ کاذب اگر از دیگِ چینی شعله ور
مضطرب در باختر ، خاور شدی معتاد را
گرگ و کفتار و پلنگش ، داده روبا را لقب
شاهِ جنگل انتصابش کرده یک کمزاد را
خود گل و خود کوزه و خود کوزه گر، خود کوزه خر
بشکرَد خیراتِ شان ، هم صید و هم صیاد را
تا دم و شاخی رسیدش ، زینت و زیب الوجود
پس لگد های نصیب ، این بنده ناشاد را
بالهوس با خود نمایی ناسپاسی کرد و رفت
از دلم بیرون کشیدم ، مهر آن آرداد را
مقصدم دیوار و اما گفته هایم سوی در
میکند تهداب کج ، برباد ، هر آباد را
«نعمتا» دست دعا بالا کن و شکرانِ حق
خوب شد بشناختی (بمبیرک) و (جرداد) را